



• عزت‌اله الوندی
• تصویرگر: میثم برزا

خاندان و خانواده

امام باقر(ع) فرمودند: روزی در زمان پیامبر(ص) جمعی از مردم گرد هم نشسته بودند. در آن جمع کسانی بودند که به خانواده و خاندان خود می‌نازیدند.

مردی رو به سلمان کرد و گفت: تو هم از نسب و خاندان خود بگو.

سلمان گفت: من بنده‌ی خدا هستم. خداوند به برکت پیامبر(ص) مرا هدایت کرد. آن‌گاه، بی‌نیازی و آزادی بخشید.

در همین لحظه، پیامبر(ص) وارد شدند و از سخنان آن جماعت آگاهی یافتند. سپس رو به اصحاب کردند و فرمودند: شرف و ارزش هر کس، دین و ایمان اوست. آبروی او، اخلاق نیکوی اوست. ریشه و اصل او نیز، عقل اوست.

پس از این سخنان، پیامبر آیه‌ی سیزدهم سوره‌ی حجرات را برای مردم خواندند: ای مردم جهان، ما شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم و به شکل دسته‌ها و قبیله‌های (گوناگون) درآوردیم تا همدیگر را بهتر بشناسید. همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند، پرهیزکارترین شماست.



سلام بر پیامبر

«عبدالرحمن بن عوف» می‌گوید: روزی رسول خدا(ص) از مدینه بیرون رفتند، وارد نخلستانی شدند و به درگاه خداوند سجده کردند. سجده‌ی آن حضرت، آن قدر طولانی شد که من ترسیدم مبادا آن نازنین، وفات کرده باشند. بنابراین با نگرانی آمدم و به ایشان نزدیک شدم. ایشان سر از سجده برداشتند و فرمودند: در میان سجده، جبرئیل بر من نازل شد و گفت که خداوند فرمود: هر که بر محمد صلوات فرستد، من بر او صلوات می‌فرستم و هر که بر محمد سلام گوید، من بر او سلام خواهم گفت.



صبر

پسر بزرگ امام صادق(ع) یعنی اسماعیل، از دنیا رفت. در روزهای عزاداری، امام صادق(ع) با خوش رویی و آرامش، از مردمی که برای تسلیت می آمدند، پذیرایی کردند، همه از آرامش امام شگفت زده بودند و باور نمی کردند که کسی داغ فرزند را این گونه تحمل کند.

بالاخره مردم در این باره از ایشان سؤال کردند. آن بزرگوار فرمودند: باید تسلیم امر خداوند باشیم. ما، قبل از وارد شدن مصیبت، تلاش خود را به انجام می رسانیم. اما آن هنگام که مصیبت آمد، صبر پیشه می کنیم و پذیرای تقدیر الهی هستیم.



هفت بار زیارت کعبه

روزی «صفوان» که یکی از یاران نزدیک امام صادق(ع) بود، در حضور این امام بزرگوار نشست

بود. ناگهان مردی پریشان و نگران به خدمت امام

رسید. او گرفتاری اش را برای امام شرح داد. امام نیز

به صفوان دستور دادند: از جا برخیز و برادر ایمانی

خویش را در گرفتاری اش یاری کن.

صفوان رفت و پس از کمک به آن مرد، پیش

امام صادق(ع) بازگشت. امام از صفوان

پرسیدند: بگو چه در حق آن مرد

کردی؟

صفوان گفت: مشکل بزرگی نبود.

خداوند کمک کرد و کار او به انجام

رسید.

امام فرمودند: بدان که همین یاری و

کمک کوچک، نزد خداوند از هفت بار زیارت

کعبه برتر است.

منابع:

❖ بحار الانوار

❖ اصول کافی

❖ معجم رجال الحديث

